



## A study of Scientific and Cultural Institutions in Isfahan during Afsharid Dynasty and Zand-Dynasty based on Historical Sources

Bahareh Nasiri<sup>1</sup>

### Abstract:

Afghan invasion of Isfahan in 1135 AH caused a deep crisis in the functioning of scientific and cultural institutions. Due to these increasing pressures many scholars and scientists left their city so that these institutions encountered huge problems. Although social changes and political instability during Afsharid Dynasty and Zand Dynasty also leads to the migration of scientists and increased the stagnation of science in the scientific centers of Isfahan, but in this period there was no change in the number of scientific centers in Isfahan. Therefore, these events had a negative effect on the scientific prosperity in the traditional sciences, and also in this era scientists of the intellectual sciences were few in number and lacked brilliant scientific activity or works. The purpose of this study is to analyze the scientific and educational structures as well as the function of scientific and cultural institutions in Isfahan during the Afsharid dynasty and Zandi dynasty after the fall of Safavids. The results of this study showed that the rise and glory of Isfahan suddenly disappeared after the invasion of Afghans and the fall of Isfahan in 1334 AH and there was a lot of devastation and political chaos in Isfahan. Isfahan was repeatedly occupied by the Afshari and Zandi claimants after its conquest by the Afghans until the end of the Zand dynasty, and each time it was increasingly destroyed. During this period, Isfahan lost almost everything it had gained in the Safavid era. During the Afshari period, the city of Isfahan experienced a great crisis,

1. M.A. in History (History of Islamic Iran), Qazvin, Imam Khomeini International University, email: milad.naciri1375@gmail.com



especially in the scientific and cultural aspects. Reasons such as political decentralization, social unrest, and Nader Shah's focus on military affairs, and as a result, his lack of love for scholars, writers, and scientists, led many of them to emigrate to India and Atbat (holy shrines). In Zandieh period, although due to Karim Khan's great interest in science and his effective actions in this field, the return of scholars and scientists was facilitated and the situation was relatively improved, but the city of Isfahan never regained its former glory which it had in the Safavid era. The outbreak of the Afghan invasion in 1135 AH was the beginning of the transformation of Isfahan from a large political and religious center to a subordinate city. This incident, as a tragic social event, devastated the city economically and politically, natural disasters such as famine and various diseases and repeated riots also had obviously a long time impact on the city. Isfahan lost its glory which it had in the Safavid era. On the political and military issues, Nader Shah Afshar and Karim Khan Zand also made efforts to revive the glory, but Nader Shah Afshar paid too much attention to military affairs and he had great interest in the development of Mashhad, Karim Khan Zand also was more interested to Shiraz and there was disorders after his death, then there was not any progress in Isfahan and scientific and cultural institutions were stagnated. During Zand Dynasty a literary society was established which can be considered as the progress of the situation.

**Keywords:** Isfahan, Afghans, Afsharid Dynasty, Zand Dynasty, Mashhad, Shiraz



## بازخوانی تحولات علمی و فرهنگی اصفهان در دوره افشاریه و زندیه در منابع تاریخی

بهاره نصیری<sup>۱</sup>

### چکیده

یورش افغان‌ها به اصفهان (۱۱۳۵ق)، عمل‌کرد نهادهای علمی - فرهنگی آن‌جا به بحرانی گسترده دچار کرد؛ چنان‌که در پی فشارهای فراوان بر اثر آسیب‌های این حمله، بسیاری از عالمان و دانش‌وران، شهر خویش را رها کردند و از این‌رو، نهادهای علمی - فرهنگی اصفهان در این عصر، کارکرد خود را از دست دادند. تحولات اجتماعی و تغییرات نظام‌های سیاسی عصر افشاریه و زندیه و برخی از ناپایداری سیاسی نیز زمینه مهاجرت دانش‌مندان را از اصفهان فراهم آورد و به افزایش ایستایی علوم در مراکز علمی آن سامان انجامید، اما تغییری در کمیت مراکز علمی اصفهان در این دوره پدید نیامد. بنابراین، تحولات پیش‌گفته از رونق علوم نقلی و حتی از شمار اصحاب علوم عقلی در این روزگار کاستند و موجب کاهش آثار علمی درخشان در این دوره شدند.

این پژوهش به واکاوی ساختارهای علمی و آموزشی و عمل‌کرد نهادهای علمی و فرهنگی اصفهان پس از سقوط صفویه (عصر افشاریه و زندیه) می‌پردازد. افزون بر اهمیت موضوع در بازنمایی عواملی همچون کم‌پایی حاکمیت حاکمان، نبود برنامه‌های منسجم اقتصادی، درگیری‌های نظامی و بلاهای طبیعی و دیگر عوامل پیدا و پنهانی که موجب هرج و مرج و بی‌سامانی اصفهان در دوران افشاریه و زندیه شدند، شناسایی و شمارش عوامل مؤثر در عمل‌کرد نهادها و مراکز علمی و فرهنگی آن شهر تاریخی از اهمیت برخوردار است. بنابراین، پژوهش کنونی آن تحولات و عمل‌کردها را در بازه زمانی حاکمیت افشاریان و زندیان برمی‌رسد و سیر علوم عقلی و نقلی و شیوه عمل‌کرد مراکز علمی و فرهنگی اصفهان را با توجه به روی‌کرد متناوب شاهان افشاری و زندی گزارش می‌کند.

### کلیدواژگان

اصفهان، افغانه، افشاریه، زندیه، مشهد، شیراز

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد  
تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه  
بین‌المللی قزوین  
milad.naciri1375@gmail.com



## مقدمه

اصفهان «عصر فتوح» نزد فاتحان عرب از اهمیت فراوانی برخوردار بود و این اهمیت تا دوره اسلامی نیز ماند؛ چنان‌که اصفهان در دوره سلاجقه به مرکز سیاسی و اداری آنان بدل گشت. این شهر پس از سلجوقیان پایتخت نبود، اما همواره از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهرهای عراق عجم به شمار می‌رفت. عصر زرین و دوره رشد و ترقی اصفهان، روزگار صفویان بود؛ زیرا شاه عباس اول پایتختش را به اصفهان برد و بر اثر کارهای او، از دید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هنری، فرهنگی، علمی و آموزشی، دوره‌ای تازه در تاریخ آن‌جا آغاز شد؛ کارهایی که اصفهان را به شهری کم‌مانند بدل کرد. متن سفرنامه‌های اروپایی بر این دعوی گواهی می‌دهند.

باری، پیش‌رفت و شکوه‌مندی اصفهان پس از یورش افغانه و سقوط اصفهان (۱۱۳۴ ق) ناگهان از میان رفت و مردمان این شهر در این دوره، ویرانی و افول و هرج و مرج سیاسی را تجربه می‌کردند. پس از اینکه افغانه شهر را گرفتند، مدعیان افشاری و زندی تا پایان دوره زندیه بارها و بارها به آن‌جا لشکر کشیدند و هر بار بر ویرانی‌اش افزودند؛ چنان‌که اصفهان در این دوره کمابیش همه دست‌آوردهای عصر صفوی را از دست داد.

این پژوهش سیر تحولات علمی و فرهنگی اصفهان، عمل‌کرد نهادهای علمی و فرهنگی و سیر کارکرد علوم عقلی و نقلی را در دوره افشاریه و زندیه می‌کاود. اصفهان در دوره افشاریه به‌ویژه از دید علمی و فرهنگی به بحران دچار شد. نبود تمرکز سیاسی، اوضاع بی‌سامان اجتماعی، معطوف بودن نادرشاه به کارهای نظامی و بی‌مهری وی به دانش‌وران و ادیبان و عالمان، به مهاجرت شمار بسیاری از آنان به هند و عتبات انجامید.

باری، بر اثر علاقه فراوان کریم‌خان به علوم و کارهای مؤثر او در این زمینه، زمینه‌ای برای بازگشت عالمان و دانشوران در دوره زندیه فراهم آمد و آن اوضاع کمابیش سامانی یافت، اما اصفهان هرگز شکوه از دست رفته عصر صفویی را فراچنگ نیاورد. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تحولات علمی و فرهنگی اصفهان و ساختار علوم و مراکز و کمیت و کیفیت نهادهای فرهنگی دوره افشاریه و زندیه و توسعه و توقف علوم عقلی و نقلی است. به تعبیر دیگر، پرسش اصلی این است که اصفهان در این روزگار تا چه اندازه از دوره شکوه خود در عصر صفویی دور شد؟

## پیشینه تعلیم و تربیت و نهادهای فرهنگی اصفهان

پس از مسلمان شدن ایرانیان به‌ویژه مردمان شهر تاریخی اصفهان، نخستین چالش‌های آموزشی در آن‌جا آغاز شد. ایرانیان برای اجرای مناسک عبادی و فریضه‌های دینی خود و فهم قرآن و پیام‌های آسمانی، ناگزیر می‌بایست عربی را فرامی‌گرفتند. بنابراین، عربی آرام آرام به علمی از علوم کلید در فرآیند آموزش بدل گشت. اصفهان نیز در این زمینه تأثیرگذار بود؛ زیرا کسانی همچون داوود بن سلیمان ظاهری اواخر سده دوم در اصفهان در آسان‌سازی فهم اخبار و روایات عربی برای مردم





می‌کوشیدند. اصفهان در گذر زمان و گذراندن برهه‌های تاریخی روزگار دیالمه و سلجوقیان، به پیش‌رفت و شکوفایی رسید و شاهان آن سامان، در آبادانی‌اش کوشیدند و زمینه را برای ظهور حکیمانی مانند اسماعیل بن عباد و مسکویه فراهم آوردند.

اصفهان در درازنای تاریخ، در علوم نقلی اسلامی توانا شد و از آن پس، در راه علوم عقلی گام نهاد و در زمینه رشد منقول و معقول، آوازه‌ای یافت؛ چنان‌که کسانی سرشناس از شهرها و دیگر جای‌های ایران برای علم‌آموزی و تحصیل به اصفهان می‌رفتند و نزد استادان برجسته آن سامان تلمذ می‌کردند تا اینکه بخش چشم‌گیری از آبادانی اصفهان نیز بر اثر یورش ویران‌گر ترکان و چنگیزخان مغول و امیر تیمور گورکان، از میان رفت و معنا و صورت مراکز و نهادهای علمی و فرهنگی و ساختارهای متناسب با زمان آنها نابود شد و تاریخ این شهر به دوره فترت رسید. ساختارهای علمی و اوضاع نهادهای علمی و فرهنگی اصفهان در این عصر بسیار آسیب پذیرفت و چرخه‌های رشد علوم متوقف شد (ادریسی آریمی، ۱۳۹۶: ۱-۱۷؛ بخشی استاد، احمدی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸). از این زمان تا عصر صفوی و تاج‌گذاری شاه اسماعیل (۹۰۷ ق)، هیچ رشد و توسعه علمی در اصفهان پدید نیامد تا اینکه شاهان صفوی بدان‌جا رفتند و رونق علمی را تجدید و رشد و توسعه علوم شرعی (اسلامی و شیعی) و علوم طبیعی و حکمی و ریاضیات را احیاء کردند.

برپایی مدارس در عصر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، اوج گرفت و شمار آنها تا افول قدرت صفویان، فزونی می‌گرفت. بیش‌تر مدارس و نهادهای فرهنگی عصر صفوی، در دوره حاکمیت شاه عباس اول و دوم و پس از آن دو تأسیس شدند و از این‌رو، کمیت و کیفیت مدارس دوره قبل از آنان با مدارس دوره آنان سنجش‌ناپذیر است. عصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی به‌رغم ناپایداری‌هایش، روزگار اوج تأسیس مدارس صفوی به شمار می‌رود. برای نمونه شاه سلطان حسین به ساخت مدرسه و مسجد بسیار علاقه‌مند بود و این زمینه بسی هزینه می‌کرد. مدارس شیراز و مشهد بر شکوه این مراکز آموزشی و گسترش آنها در عصر صفوی، گواهی می‌دهند.

اصفهان نیز از این رشد و توسعه بی‌بهره نماند، بلکه هم‌زمان با رشد علمی شهرهای ایران، پیش‌رفت پایتخت ایران آن دوران (اصفهان)، افزون‌تر می‌شد. بنابراین، عالمانی به اصفهان رفتند که شاید با رشد برخی از علوم مخالف بودند، اما به هر روی، در بسط و توسعه رشد علمی و آموزشی اصفهان کوشیدند. هجرت شمار بسیاری از کسان از دیگر شهرهای ایران به اصفهان به انگیزه تعلیم و تحصیل در ادبیات و شرعیات و دیگر علوم و توسعه علوم و نهادهای علمی و فرهنگی، در این عصر رخ داد.

اصفهان سال‌های درازی پایتخت دولت صفوی بود و بی‌گمان، فرمان‌روایان صفوی، در رشد و توسعه زیرساخت‌های علمی و فرهنگی آن‌جا بسیار کوشیدند. متأسفانه بر اثر کمبود اطلاعات در منابع تاریخی درباره اوضاع علمی و فرهنگی اصفهان، داده‌های دقیقی از مدارس قدیم این شهر نمی‌توان فراچنگ آورد، بلکه نهاد و مرکز فرهنگی با عنوان «مدرسه» به معنای امروزی‌اش، از دوره قاجار پا





گرفت، اما با استناد به منابع تاریخی می‌توان استنتاج کرد که آموزش پیش از این (کمابیش از سده دهم قمری به بعد)، در مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های سراسر ایران صورت می‌گرفت و با توجه به رسمی شدن تشیع در این عصر که از گذرهای مهم تاریخ ایران است، آموزش در آن دوره یک‌سره از دیانت و شریعت متأثر بود؛ یعنی علوم مرتبط با شرعیات و مسائل دینی - مذهبی؛ مانند ادبیات، فلسفه و نجوم و طب و حساب در سطح معینی به فراگیران منتقل می‌شد.

روحانیان در این برهه در رشد علوم نقلی و عقلی بسیار مؤثر بودند و حتی در این باره افراط کردند؛ یعنی موجب بی‌توجهی به نیازهای علمی روز جامعه همچون صنعت، کشاورزی و امور نظامی شدند. کشورهای اروپایی در آن زمان به‌رغم عالمان ایرانی از دوره رنسانس و انقلاب صنعتی (سده ۱۸-۱۹ میلادی) می‌گذشتند و سبب‌های پیش‌رفت اروپاییان را در علوم جدید و صنعت فراهم می‌کردند (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۵۲؛ رجبی، بیاتی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶).

### پیشینه آموزش و نهادهای فرهنگی اصفهان عصر صفوی

پس از چیرگی شاه اسماعیل صفوی بر ایران و پایه‌گذاری دولت صفوی، فصلی تازه در تاریخ نهادها و مراکز علمی و فرهنگی در اصفهان آغاز و ساختارهای علمی و فرهنگی این شهر متحول شد. مکاتب و مدارس از مهم‌ترین نهادهای علمی و فرهنگی عصر صفوی بودند که بر اثر توجه ویژه برخی از شاهان صفوی به دانش‌اندوزی به‌ویژه در اصفهان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. استادانی کارآزموده شرعیات، الاهیات، طب، ریاضیات، منطق، طبیعیات و... را در این مدارس تدریس می‌کردند و کسان بسیاری به تحصیل در این مراکز شائق بودند.

مدرسه ذوالفقار، مدرسه اسفندیار بیک، مدرسه ناصری، مدرسه سلیمانیه، مدرسه ساروتقی، مدرسه شفیعیه، مدرسه ملا عبدالله، مدرسه خواجه محرم، مدرسه میرزا تقی، مدرسه جده بزرگ و جده کوچک، مدرسه الماسیه، مدرسه کاسه‌گران، مدرسه جلالیه و مدرسه نیم‌آورد، از معروف‌ترین مدارس و نهادهای علمی - فرهنگی عصر صفوی‌اند. افراد فراوانی در این عصر برای فراگیری ادبیات و شرعیات و دیگر معلومات از دیگر بخش‌های ایران، به اصفهان سفر می‌کردند. دوره رشد و ترقی علوم در عصر صفوی، تا روی داد تلخ و ناگوار یورش افغان‌ها (۱۱۳۵ ق) به اصفهان، پایید (طهرانی، ۱۳۷۲: ۲۰۴؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۱: ۱۴۳-۱۵۶)، اما نهادها و مراکز علمی و فرهنگی آن‌جا همچون دیگر ساختارهای شهر در این عصر بر اثر یورش افغان‌ها ویران شد و بسیاری از دانش‌مندان برای حفظ جان و مال خود از اصفهان گریختند و دوره فترت تاریخ اصفهان آغاز شد.

### علوم نقلی و علوم عقلی در مدارس اصفهان عصر صفوی

استادان مدارس اصفهان، پس از تعلیم مقدمات علوم منقول، فقه و اصول را می‌آموختند و طلاب پس از آن می‌بایست در سه دوره شرایع را می‌آموختند؛ سپس قانون‌های دوره دوم را برای آنان شرح





می‌کردند تا به مرحله سوم برسند. دانش‌آموزان در هر مرحله کتاب‌های جداگانه‌ای را در زمان‌های جداگانه می‌آموختند؛ یعنی کتاب‌ها در هیچ مرحله‌ای از این مراحل، یک‌جا خوانده نمی‌شد و گذر از این مراحل، کمابیش در بازه هفت تا هشت سال صورت می‌پذیرفت و آنان در این بازه نزد معلمانی فرهیخته تلمذ می‌کردند.

علوم عقلی در مدارس اصفهان رواجی نداشت؛ زیرا استادان آن‌جا بیش‌تر علوم نقلی را می‌آموختند، بلکه این دسته از علوم در مدارس دیگر شهرهای ایران عصر صفوی به‌ویژه مدارس شیراز در جایگاه بلندی جای داشتند. این علوم در نظام تعلیمی - تعلیمی شیراز ریشه دوانده بودند. با توجه به متون و مکتوبات مدارس شیراز به‌ویژه مدرسه منصوریه می‌توان گفت هیچ شهری در عصر صفویه جز اصفهان در دوره شکوفایی‌اش، در تعلیم و تعلم علوم عقلی به پایه شیراز نمی‌رسید. برای نمونه ملا عبدالله یزدی و استاد شیخ بهایی در منطق، حاشیه معروف خودش را بر *تهذیب المنطق* در این مدرسه نوشت. میرزا حکیم یزدی در مدرسه شیراز ریاضی تدریس می‌کرد، اما استادان دیگر مدارس ریاضیات به دانش‌جویان نمی‌آموختند (کشاورزی، ۱۳۹۵: ۶۵-۸۵؛ اشکوری، ۱۳۸۷: ۲۰۷؛ ۲۰۴؛ امانی یمینی، ۱۳۸۸: ۹۸۳-۹۸۴).

بر اثر توجه فراوان شاهان صفوی به عالمان و روحانیان، آنان از قدرتی هم‌پای قدرت پادشاه برخوردار شدند. از این‌رو، شمار علما و طلاب فزونی گرفت و مساجد و مدارس و مکاتب بسیاری در این عصر به‌ویژه در اصفهان بنیاد یافت که زیباترین و کاربردی‌ترین آنها مدرسه چهارباغ و مسجد شیخ لطف‌الله بود. محصلان با استواری در یادگیری امور دینی و شرعیات در سطحی تخصصی‌تر علوم را فرامی‌گرفتند و به همین سبب علمای برجسته‌ای همچون محقق ثانی، شیخ بهایی، میرداماد، ملا محسن فیض و ملا محمدباقر مجلسی در این زمانه پدید آمدند که پایگاه آنان در تعلیم و تربیت توصیف‌ناپذیر می‌نماید.

دیگر تغییر مهم این عصر، فراهم آمدن کتاب‌هایی مانند *حیات القلوب*، *ابواب الجنان* و *جامع عباسی* به فارسی ساده است. افزون بر این سه کتاب، آثاری همچون *مسائل* نوشته حر عاملی، *واقی* نوشته ملا محسن فیض و *بحار/انوار* نوشته ملا محمدباقر مجلسی، در مدارس کارکرد ویژه‌ای داشتند و تدریس می‌شدند و محصلان به آنها اقبال می‌کردند و هر روز بر شمار آنان افزوده می‌شد؛ چنان‌که پس از اندک زمانی دولت صفوی ناگزیر مدارس ویژه‌ای با عنوان «حوزه علمیه» و مدارس ویژه طلاب برای آنان ساخت (قیصری، ۱۳۸۰: ۷۷-۹۰؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۱۸۱۱؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸؛ روملو، ۱۳۴۲: ۶۱).

توجه فراوان شاهان صفوی به شرعیات و علوم دینی، از برجسته‌ترین آسیب‌های این عصر در زمینه آموزش است که موجب کساد بازار دیگر علوم شد و دولت را تا اندازه‌ای از پیش‌رفت‌های علمی - صنعتی بازداشت. باری کتاب‌های *کافی* نوشته کلینی رازی، من لا یحضر الفقیه نوشته ابن‌بابویه، *استبصار و تهذیب الاحکام* نوشته محمد بن حسن طوسی، در این عصر از کتاب‌های درسی و کاربردی و هر هفت اثر پیش‌گفته، از آثار برجسته عالمان شیعه شمرده می‌شدند. نام و نشان برخی از عالمان و



دانش‌مندان برجسته عصر صفوی چنین است:

۱. رجبعلی تبریزی، عارف و حکیم شیعی قرن یازدهم که نزد شاه عباس دوم و شاه سلیمان جایگاه ویژه‌ای یافت و در مدرسه شیخ لطف الله به تحصیل پرداخت. آثار برجسته‌ای از او بر جای مانده است که اثبات واجب، الاصول الاصفیه، المعارف الالهیه، کتاب فی الحکمه، از مهم‌ترین آنهاست. او از فیلسوفان بزرگ سده یازدهم و از معتزله متأثر بود.
۲. فخرالدین محمد سماکی استرآبادی، از علما و فقهای شهیر عصر صفوی که در مدرسه‌ای در شیراز تحصیل کرد. آداب البحث و المناظره، حواشی بر شرح تهذیب المنطق علامه دوانی، حاشیه بر شرح تجرید العقاید، تفسیر آیه الکرسی، حاشیه بر شرح میدی بر هدایه الحکمه ابهری و جوابات السماکی از آثار برجسته اویند.
۳. سید بیگ کمونه، از روحانیان بزرگ شیعه عصر شاه طهماسب یکم و شاه اسماعیل دوم که در درگیری‌های شاه طهماسب یکم و حیدر میرزا، به حیدر میرزا گرایید و به هر روی، در عصر او از پایگاه بلندی برخوردار بود.
۴. شمس‌الدین محمد بن نعمت‌الله گیلانی، شاعر و فیلسوف متأله سده‌های دهم و یازدهم قمری که از نام‌دارترین و مؤثرترین شاگردان ملاصدرای شیرازی و میرداماد در مکتب فلسفی اصفهان بود. آثار وی در فلسفه‌های مشایی و اشراقی و علوم کلامی و اشعری و شیعی بی‌مانند است و دیدگاه‌های او در وجوب و حدوث به دیدگاه‌های افلاطون می‌ماند.
۵. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی، حکیم، علامه، فقیه، ریاضی‌دان، شاعر و ادیب و مورخ معروف که کمابیش ۹۵ کتاب و رساله در عرفان و فقه و هنر و متافیزیک و ریاضیات از او به یادگار مانده است.
۶. ملا محمد فیض کاشانی، حکیم، محدث و عارف دوره صفوی و از بزرگ‌ترین دانش‌مندان شیعه که در فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر قرآن توانا بود و در شعر و ادب نیز آثار برجسته‌ای آفرید.
۷. ملا محمدباقر مجلسی، معروف به مجلسی ثانی، برجسته‌ترین فقیه شیعه در این عصر که پرآوازه‌ترین اثرش، بحار الانوار است.
۸. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی، معروف به ملاصدرا و «صدر المتألهین» که اثر برجسته حکمت متعالیه از آن اوست.
۹. میر برهان‌الدین محمدباقر استرآبادی معروف به «میرداماد» و متخلص به «اشراق» متکلم و فقیه برجسته دوره صفویه
۱۰. مولانا ابوالقاسم بن ابوطالب میرحسینی فندرسکی معروف به فندرسکی حکیم و دانش‌مند (روملو، ۱۳۴۲: ۶۱؛ شاردن، ۱۳۳۰: ۱۱۳).





## تعلیم و تربیت و نهادهای علمی و فرهنگی عصر افشاری

شیوه تعلیم و تربیت در مدارس و مکاتب عصر افشاری، تابع شیوه آموزشی عصر صفوی بود، اما برخی از شاهان این دوره همچون نادرشاه افشار، با منع دشنام‌گویی به «خلفای راشدین» و هر گونه اهانت به اهل سنت، دست علمای شیعه را از اوقاف و مدارس و مکاتب کوتاه کردند و زمینه را برای رشد عالمان و دانش‌مندان اهل سنت فراهم آوردند. ظاهر مدارس و مکاتب در این عصر تغییری نپذیرفت، اما بر اثر توجه بسیار نادرشاه افشار به امور نظامی و گسترش فتوحات، کار تازه‌ای ناظر به ساخت مدارس و گسترش مکاتب در سنجش با دوره پیش صورت نگرفت. افزون بر این، بر اثر بی‌مهری و رفتار ناشایسته نادرشاه با عالمان و دانش‌مندان و جنگ‌های پی در پی و هرج و مرج و ناامنی‌های برآمده از آنها، شمار فراوانی از آنان به هند و عتبات مهاجرت کردند.

بازار علوم طبیعی در مدارس اصفهان این عصر رونقی نگرفت، اما در همین روزگار کشورهای اروپایی آرام آرام از علوم مانند ریاضیات و طب در زمینه رشد علمی و پیشرفت صنایع بهره می‌بردند. رشد علمی و نهادهای فرهنگی اصفهان که والیان آنها را اداره می‌کردند، در این عصر بر اثر برپایی جنگ‌های متوالی از فزونی به زبونی گرایید. شماری از هنجارهای آموزشی و آداب تعلیمی - تربیتی مدارس این عصر چنین است:

۱. مقصود معلم از ارشاد در مدارس قرب به خدا باشد نه پول و مال و شهرت؛
۲. معلم به شاگردان مهربان باشد و با توجه به فهم آنان تعلیم دهد؛
۳. اگر معلم دریابد که شاگردی سزاوار تعلیم بیش‌تر است، از آموختن دریغ نکند؛
۴. معلم نباید چیزی را خلاف واقع یا مشکوک و شبهه‌ناک آموزش دهد.

منابع تاریخی اطلاعات بسیاری درباره اوضاع علمی - فرهنگی اصفهان عصر افشاری عرضه نمی‌کنند. ایران به‌ویژه اصفهان در ۱۲۰ سال حاکمیت افشاریان، آشفته و پریشان بود؛ زیرا کم‌تر حاکمی در این عصر به توسعه دانش توجه می‌کرد (ریاحی، ۱۳۷۷: ۱-۵؛ جمال‌زاده، ۱۳۳۹). به گفته نویسنده رستم/تواریخ، موضوعات و کتاب‌های درسی مدارس این دوره بدین شرحند:

۱. **ادبیات:** کتاب سیویه در لغت؛ کامل مبرد کامل المبر در صرف و نحو، کتاب ابونصر فراهی در ادب، خطبه‌های نهج البلاغه امام علی (ع) در خطب، کتاب سید شریف جرجانی در شرح مسئله، *انموذج زمخشری* و شرح جلال‌الدین سیوطی در نحو؛
۲. **منطق:** حواشی ملاعبدالله یزدی بر *تهذیب المنطق*، کبری میر سید شریف جرجانی، *شمسیه* کاتبی قزوینی، شرح *شمسیه* ملا قطب رازی، شرح *شمسیه* ملا سعد تفتازانی، *مطالع قاضی* ارموی، شرح *مطالع* ملا قطب رازی؛
۳. **کلام:** *باب حادی عشر* علامه حلی، شرح *تجدید* علامه حلی، شرح *تجربید* ملاعلی قوشچی، *سوارق* ملا عبدالرزاق لاهیجی، *مواقف قاضی عضدالدین ایجی*، شرح *مواقف* میر سید شریف جرجانی؛





۴. **درايه ۱:** بلایه شیخ بهایی و شرح میرداماد، لمعه شهید اول محمد بن مکی، لمعه شهید ثانی شیخ زین العابدین، مکاسب شیخ مرتضی انصاری، وسیط امام محمد غزالی؛
۵. **اصول:** معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی، فصول شیخ حسین اصفهانی، قوانین الاصول میرزا ابوالقاسم قمی، رسائل شیخ مرتضی انصاری؛
۶. **تفسیر:** تفسیر ابوالفتح رازی، کشف زمخشری، مجمع البیان طبری، تفسیر بیضاوی؛
۷. **ریاضی:** تحریر اقلیدس خواجه نصیرالدین طوسی، خلاصه الحساب شیخ بهایی، حساب غیاث الدین جمشید ثانی، هیئت ماعلی قوشچی، تفهیم ابوریحان بیرونی؛
۸. **حکمت:** شفای ابن سینا، شرح هدایه میبیدی، شرح اشارات ابن سینا نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، اسفار ملاصدرا و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری (أصف، ۱۳۵۲: ۱۸).

از هنگام یورش محمود افغان به اصفهان (۱۱۳۵ ق) و سقوط این شهر تا زمان ورود نادر به اصفهان (۲۴ ربیع‌الثانی ۱۱۴۲) و تا زمانی که شاه سلطان حسین تاج پادشاهی را با دستان خویش در فرح‌آباد اصفهان بر سر وی گذاشت، هفت سال گذشت و اوضاع آن شهر و سراسر ایران در این زمان به اندازه‌ای آشفته بود که ارباب علم و دانش و فرهنگ فرصتی برای علم‌آموزی و هنرنمایی نمی‌یافتند. متجاوزان بیش‌تر دانش‌مندان و هنرمندان را کشتند و بنابراین، شمار فراوانی از فرهیختگان برای حفظ جان‌شان، شب در سرابی و روز در جایگاهی به سر می‌بردند تا از بد حادثه مأمون باشند و بیارمند. بنابر اشارات نویسندگان آن روزگار، مجالی برای کسب علم و هنر در آن عصر نبود و دانش‌مندان و ادیبان و هنرمندان اصفهان از دست رفتند و بساط دانش برچیده و حلقه‌ها و مدارس محصلان رشته‌های گوناگون، پاشیده شد.

سرانجام مشهد به پایتخت بدل گشت و انتظارات به آن دیار معطوف شد، اما بازه زمانی سلطنت نادر کوتاه‌تر از این بود که بتواند به کارهای اثربخشی درباره آبادانی آن‌جا بپردازد. البته او در دوازده سال حاکمیتش از ساخت بناها و احداث شهرها و... غفلت نورزید؛ چنان‌که شماخی جدید نادرآباد و خیره‌آباد از آثار برجسته عصر اوست. هم‌چنین وی درباره بازسازی آرام‌گاه امام رضا (ع) فرمان داد و «مولودخانه» را در زادگاهش دست‌جرد به یادگار گذاشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۲۳؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۷۸۹، ۸۸۰، کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴۱).

او بیش‌تر به امور نظامی معطوف بود، اما این از امور علمی و فرهنگی هم یک‌سره غافل نبود. میرزا مهدی‌خان استرآبادی منشی نادر مأمور شد ترجمه‌ای از «عهد عتیق» فراهم آورد. نادر سواد کافی نداشت، اما منابع از اهدای کمابیش چهارصد کتاب خطی به کتاب‌خانه آستان قدس رضوی اشاره کرده‌اند. نثر کتاب‌های عصر وی همچون دره نادره و جهان‌گشای نادری، متکلف و متصنع است. هاتف اصفهانی از شاعران نام‌دار این عصر و آقا باقر پسر محمد اکمل اصفهانی مدرس فن اجتهاد و فقه از فقیهان پرآوازه این روزگار است که در اصفهان متولد شد (۱۱۱۸ ق)، در آن‌جا تحصیل کرد و بر اثر

۱. شرح حال راویان حدیث و چگونگی روایت آن.





زندگی در بهبهان، به آقا باقر بهبهانی معروف شد. میرزا محمدتقی الماسی حکیم و فقیه و میرزا عبدالله حکیم و ملا اسماعیل خواجویی را از فیلسوفان معروف این دوره می‌توان برشمرد. لطف‌علی بیگ آذر از تذکره‌نویسان این دوره بود که تذکره حزین و تذکره آتش‌کده از آن اوست و از مضمون آنها برمی‌آید که علم و هنر در این عصر رونقی نداشته است (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۲۵؛ لکه‌پارت، ۱۳۳۱: ۳۵).

نام و نشان شماری از دانش‌مندان دوره افشاری بدین شرح است:

۱. شیخ محمدعلی حزین فرزند شیخ ابوطالب که پدرش از علمای برجسته آستارا بود و پس از گذر کوتاهی از لاهیجان، به اصفهان رفت و فرزندش در اصفهان متولد شد (۲۷ ربیع‌الثانی ۱۱۰۳). شیخ محمدعلی تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رساند و پیوسته سفر می‌کرد و از علمای فقه و جامع علوم قدیمه و در ادبیات حاذق و شاعری برجسته بود. هنگامی که افغان‌ها اصفهان را محاصره کردند و هنگام درگیری‌های نادر با امپراطوری ترکان عثمانی، او ناظر این روی‌دادها بوده است. سه یا چهار دیوان شعر که در هندوستان چاپ شد، رساله ابطال تناسخ، فرس‌نامه، تذکره العاشقین (دیوانی دارای ده‌هزار بیت) و حواشی بر حکمت اشراق، برخی از آثار اویند؛
۲. میرزا قوام‌الدین از سادات حسینی قزوینی که در فقه و حدیث و ادبیات عربی جایگاه ارج‌مندی داشت و لمعه (از آثار برجسته در زمینه فقه)، نوشته اوست. او یازدهم جمادی الاول ۱۱۴۹ درگذشت؛
۳. سید مرتضی عاملی، فرزند سید محمد است که برجسته‌ترین اثرش مدارک نام دارد. این اثر در شرح شریعت دین و از کتاب‌های درسی کلیدی آن عصر بود و جایگاه برجسته‌ای نزد محصلان و استادان داشت. او در اصفهان متولد شد و در فقه و حدیث استادی حاذق بود؛
۴. علامه میرزا محمدحسین فرزند میرزا عبدالکریم مشهور به «پیره»، از دانش‌مندان روزگار نادرشاه و «قاضی عسکر» و انسانی فهیم و فکور بود که البته از کنار گرفت و به اصفهان رفت و در آن‌جا کشته شد (۱۱۵۹ ق). او طبع شعری هم داشت و به «شمیم» تخلص می‌کرد؛
۵. میرزا ابراهیم بن میرزا غیاث‌الدین، از فقیهان دوره نادری که در مقام قضاوت در اصفهان می‌نشست و «قاضی عسکر» اردوی نادری بود و رسالات برجسته‌ای نوشت (شاه حسینی، ۱۳۵۴: ۲۴۵-۲۴۸؛ زیدان، ۱۳۳۶: ۳۰۴؛ حقیقت رفیع، ۱۳۷۲، ۲۷۸)؛
۶. اسماعیل بن محمدحسین معروف به خواجوی از حکام دوره نادر که رساله *مرآت الزمان* در رد اشکالات آقاجمال خوانساری درباره دلایل میرداماد ناظر به موضوع «ابطال زمان» نوشته اوست. او میان سال‌های ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۷ قمری درگذشت؛
۷. میرزا محمدتقی الماسی بن محمدکاظم بن عزیز الله بن محمدتقی مجلسی، حکیم و فقیه و از علمای معروف و زاهد شهیر در اصفهان و امام جمعه آن شهر در دوره نادرشاه افشار بود. صاحب *عیان‌الشیعه* تاریخ تولد او را ۱۰۸۹ قمری ضبط کرده (منبع) و رساله‌های بسیاری از او بر جای مانده است. او ۱۱۵۹ قمری در اصفهان درگذشت و در مقبره جدش مجلسی مدفون شد.





## تحول نهادها و مراکز علمی و فرهنگی اصفهان عصر زندی

کریم‌خان زند رقیبان کوچک و بزرگ خود را کنار زد و بر تخت قدرت نشست (۱۱۷۸ ق) و در شیراز ماند و به آبادانی و توسعه اوضاع علمی و فرهنگی سراسر ایران پرداخت. بازار و مسجد و حمام و کیل و برخی از عمارات دولتی را از آثار مهم دوره سلطنت کریم‌خان است که البته در شکوه‌مندی به آثار عهد صفوی نمی‌رسند. بر اثر عطوفت کریم‌خان و فراگیر شدن نظم و امنیت در ایران پس از سال‌های متوالی جنگ و ناامنی و آسیب‌های برآمده از یورش افغان‌ها به پیکر کشور به‌ویژه اصفهان، شماری از دانش‌مندان به ایران بازگشتند، اما عصر زندی را از دید رشد و توسعه علمی اصفهان با عصر صفوی نمی‌توان قیاس کرد.

باری، افزون بر آثار یاد شده در شیراز، مدرسه سلطانی در کاشان و چند مسجد دیگر هم از بناهای دوره زندی‌اند که حلقات تعلیم و تعلم محصلان در آنها برگزار می‌شد و افزون بر مکاتب و مدارس، کارکردی آموزشی داشتند. رواج اندک حکمت و عرفان از تغییرات مهم این عصر است. کریم‌خان سواد خواندن و نوشتن نداشت، دوست‌دار اهل علم و ادب و هنر بود و به سبب آرامش و امنیتی که در عصر وی پدید آمد، مجالی برای کارهای هنرمندان و دانش‌مندان فراهم آمد.

بازار شعر و ادب فارسی در این عصر رونق گرفت؛ چنان‌که گروهی از اهل ذوق و علاقه‌مند به ادبیات در اصفهان به دنبال احیای سنت گویندگان قدیم بودند و بنابراین، انجمن شعر و ادب اصفهان پیدا شد که میر سید علی مشتاق اصفهانی پیشوای آن مکتب و هدفش اصلاح شعر فارسی و بازگشت به سنت‌های قدیم بود. میرزا عبدالوهاب کلانتر<sup>۱</sup>، از اعیان و فضیلتی خاندان حکیم سلمانی والی شهر اصفهان، میر سید علی مشتاق را برانگیخت تا انجمن شعرای اصفهان را تأسیس کند که مشتاق، عاشق، آذر، هاتف، نصیب، غیرت، صهبا، نیازی و... اعضای آن بودند (حقیقت، ۱۳۷۲: ۲۴۹-۲۵۲؛ صفایی ملایری، ۱۳۴۰: ۷-۲۸؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۱-۴۹؛ صدیق، ۱۳۵۴: ۵۲۲؛ درانی، ۱۳۸۴: ۹۸).

هندوستان مرکز عرفان و تصوف پیش از عهد زندیه بود و معروف است که سید علی‌شاه دکنی از سوی شاه علی‌رضا دکنی و به نمایندگی طریقت او به ایران آمد، اما پس از زمانی افرادی همچون فیض علی‌شاه (م ۱۱۹۹) و فرزندش نورعلی شاه به وی پیوستند و آرام آرام این طریقت در ایران گسترش یافت.

درویش عبدالمجید (م ۱۱۸۵ ق) را از خطاطان این عصر از مردمان طالقان قزوین بود، اما در اصفهان تحصیل کرد و میرزا کوچک خواجه‌جویی از شاگردان وی در آن سامان بود. هم‌چنین علی کوهساری اصفهانی (م ۱۱۷۲ ق) از خطاطان و خوش‌نویسان معروف اصفهان در این عصر بودند. استادان خوش‌نویسی را همراه با دیگر علوم همچون دانشی در مدارس به کودکان منتقل می‌کردند و هنرجویان علاقه‌مندانه آن را فرامی‌گرفتند. آقا زمان ثانی و هادی ابدال‌بیک

۱. میرزا عبد الوهاب در عصر کریم‌خان زند درگذشت (۱۱۸۴ ق).



و علی‌قلی‌بیک و آقا زمان اول و پسرش محمدعلی و علی‌اشرف را از نقاشان معروف این عصر می‌توان برشمرد.

حدائق‌الجنان عبدالرزاق بیگ دنبلی که ترجمه و تحریر سرگذشت خودش و داستان‌هایی را از عالمان و فاضلان در بردارد، از آثار منثور برجسته این دوره است. همچنین مجمل‌التواریخ ابوالحسن بن محمدامین گلستانه، وزیر کرمانشاهان در عهد زندیه در فهرست آثار این عصر می‌گنجد. میرزا نصیر اصفهانی، پزشک ویژه کریم‌خان، از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عالمان این عصر و در حکمت و فلسفه و طب و طبیعیات و ریاضیات حاذق بود که جام‌گیتی‌نما (در حکمت و ریاضی) و مشکلات قانون طب و مرآت‌الحقیقه (در حکمت و طب به عربی) از آثار اوست. نهادهای فرهنگی و مدارس و مکاتب اصفهان در این دوره کمابیش ساختار عصر صفوی خود را حفظ کردند و به‌رغم اینکه بر اثر یورش‌های افغان‌ها ویران شدند، تغییرات بنیادینی در شیوه تدریس، کتاب‌های درسی و شروط و ضوابط علم‌آموزی، در آنها صورت نگرفت، بلکه ساختار مدارس در این عصر، همانند ساختار مدارس عصر صفوی بود (درخشانی، ۱۳۹۶: ۱-۶؛ صدیق، ۱۳۵۴: ۲۳۷-۲۸۰؛ گروهی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۱۳۷: ۲۹۷-۳۱۰؛ ۱۳۶۴، ۴ و ۵: ۱۳۰۴؛ سحاب، ۱۳۲۹: ۲۰).

نام و نشان شماری از دانش‌مندان دوره زندگی بدین شرح است:

۱. محمدامین گلستانه اصفهانی، مورخ و ادیب سده دوازدهم قمری اصفهان که سال‌ها نزد عمویش میرزا محمدتقی حاکم کرمانشاه بود و وزارت وی را بر عهده داشت. او تاریخ/ایران را پس از قتل نادرشاه تا ۱۲۰۳ قمری نوشته است؛
۲. محمدصادق موسوی اصفهانی متخلص به «نامی» منشی و وقایع‌نگار کریم‌خان زند و شاعر او، از دانش‌وران و دانش‌دوستان عصر زندگی و مؤلف تاریخ‌گیتی‌گشا بود؛
۳. علی‌اشرف از نقاشان معروف و برجسته و زبردست این عصر که در زمینه نقاشی زیرلاکی<sup>۱</sup> متخصص و هنرمندان افراد برجسته نقاشی این دوره به شمار می‌رفت؛
۴. میرزا بابا از نقاشان معروف عصر کریم‌خان زند که اثر برجسته او (۱۱۹۲ ق) با موضوع تمثال کریم‌خان بر جای مانده است و در موزه مرمر نگاه‌داری می‌شود؛
۵. بهرام شیرازی از هنرمندان و تصویرنگاران معروف دربار زندگی که از اثر معروف او تمثال لطفعلی‌خان زند است؛
۶. میرزا علی‌اکبر حسینی موسوی شیرازی و آقا محمدباقر شیخ عبدالنبی نیز از فضایی معروف و برجسته عصر زندگی بودند.

بازگشت به سبک عراقی در ادبیات و کلام این عصر رایج شد و مشتاق اصفهانی و آذر بیگدلی را از نام‌داران سبک بازگشت می‌توان برشمرد. افراد یاد شده را همچنین از عالمان و دانش‌مندان تاریخ زندیه می‌توان خواند (اشرافیان، ۲۵۳۶: ۲۱۰-۲۱۱؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۷؛

۱. نوعی سبک نقاشی با آبرنگ روی کاغذهای مقوایی شکل.





سایکس، ۱۳۷۰: ۳۰۰-۳۱۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۸، ۱۸۰، ۲۴۰ رحمانیان، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

## نتیجه

پیش‌رفت و شکوه اصفهان پس از یورش افغانه و سقوط اصفهان (۱۱۳۴ ق) ناگهان از میان رفت و این شهر تاریخی به ویرانی و افول و هرج و مرج سیاسی دچار شد. افغانان و مدعیان افشاری و زندی تا پایان دوره زندیه بارها و بارها به اصفهان لشکر کشیدند و بر ویرانی‌اش افزودند. اصفهان در این روزگار کمابیش داشته‌های عصر صفوی‌اش را از دست داد و به‌ویژه از دید علمی و فرهنگی به بحرانی بزرگ دچار شد. نبود تمرکز سیاسی، اوضاع بی‌سامان اجتماعی و معطوف بودن توجه نادرشاه به امور نظامی و بی‌مهری او به دانش‌وران و ادیبان و عالمان، به مهاجرت جمع کثیری از آنان به هند و عتبات انجامید.

گرچه بر اثر علاقه کریم‌خان به علوم و کارهای مؤثر او در این‌باره، زمینه بازگشت عالمان و دانش‌وران به کشور در دروه زندیه فراهم آمد و اوضاع کمابیش بهبود یافت، اصفهان هرگز شکوه پیشین خود را بازیافت.

یورش افغان‌ها موجب شد که اصفهان (مرکز بزرگ سیاسی و دینی) به شهری تابع بدل شود. این روی‌داد ناگوار و سهمگین اجتماعی در کنار عوامل اقتصادی، سیاسی و از سوی دیگر، بلایای طبیعی (قحطی و انواع بیماری‌ها) و شورش‌های مکرر، این شهر را ویران کرد؛ چنان‌که پی‌آمدهایش تا سال‌ها در آن‌جا ماند.

تلاش‌های سیاسی و نظامی نادرشاه افشار و کریم‌خان زند نیز در زمینه احیای شکوه اصفهان بر اثر توجه افراطی نادرشاه به امور نظامی و گرایش قوی او به آبادانی پایتخت دوره نادری (مشهد) و توجه کریم‌خان زند به پایتخت دوره زندی (شیراز) و بی‌سامانی‌های پس از مرگ وی، حاصلی نداشتند و از این‌رو، اصفهان در زمینه رشد علوم و نهادهای علمی و فرهنگی در سنجش با پیشینه‌اش، متحول نشد، بلکه بازار علم و مراکز علمی از رونق افتاد. البته کساد این بازار در عصر زندیه بر اثر برپایی انجمن ادبی اصفهان، تا اندازه‌ای جبران شد و وضع ادبیات در مدارس و مکاتب و...، کمابیش بهبود یافت.





Agha Bozorg Tehrani, M. (1993). *Tabaqat al aklam al shia: V.5. Rawda al-nadra fi tarajim 'ulama' al-mi'a al-hadia 'ashara*. Qom: Muassat al Ismaeilian.

آقابرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۷۲). *طبقات الاعلام الشيعه: ج. ۵. الروضة النضرة في علما المائة الحادية العشرة، چاپ ۲، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.*

Amani Yamini, M. (2009). *Zanganeh School or the Great School of Hamedan. Payame Baharestan* 2(3). [In Persian]

امانی یمینی، مهدی (۱۳۸۸). *مدرسه‌ی زنگنه یا مدرسه‌ی بزرگ همدان، پیام بهارستان، ۲(۳).*

Arunova, M. R. & Ashrafiyan, K. Z. (1977). *State of Nader Shah Afshar*, Translated by Amin, Hamid. Tehran: Shabgir [In Persian]

آرونوا، م. ر.، اشرفیان، ک. ز. (۱۳۵۶). *دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید امین، چاپ ۲، تهران: شبگیر*

Asif, M. H. (1973). *Rostam al-tavarikh*. Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]

آصف، محمد هاشم (۱۳۵۲). *رستم التواریخ، به کوشش محمد مشیری، چاپ ۲، تهران: امیر کبیر.*

Bakhshi Ostad, M. & Ahmadi, N. (2013). *The Academic Impacts of Schools during Safavid Era. Pajooresh name-ye Tarikh Islam*. 11. [In Persian]

بخشی استاد، موسی‌الرضا؛ احمدی، نزهت (۱۳۹۲). *تأثیر علمی مدارس در عصر صفویه، پژوهش نامه تاریخ اسلام، ۱۱.*

Darani, K. (2005). *History of education in Iran before and after Islam*. Tehran: SAMT Publication. [In Persian]

درانی، کمال (۱۳۹۶). *تاریخ آموزش و پرورش در ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: سمت*

Derakhshani, Mohammad (2017). *Safavid era schools. New History*. 19, 81-49 [In Persian]

درخشانی، محمد (۱۳۹۶). *مدارس عصر صفوی، تاریخ نو، ۱۹، ۴۹-۸۱*

Chardin, Jean (1971). *Chardin Travelogue. V. 4*. Translated by Mohammad Abasi.





Tehran:Amirkabir Publication.[In Persian]

شاردن، ژان (۱۳۵۰). سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج. ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر.

Chardin, S.J. (1951). Chardin Travelogue (Isfahan section), Translated by Hosein Arizi.[n.l]: Rahe Nejat Press [In Persian]

شاردن، ژان (۱۳۳۰)، سفرنامه شاردن (بخش اصفهان)، ترجمه حسین عریضی، [بی جا]: چاپخانه‌ی راه نجات

Edrisi Arimi, M. & Yusefi, F. (2017). Review of the administrative system of the provinces in the government of Zandieh, Tarikhname Kharazmi. 16. [In Persian]

ادریسی آریمی، مه‌ری؛ یوسفی، فاطمه (۱۳۹۶) بررسی نظام اداری ولایات در حکومت زندیه، تاریخ‌نامه خوارزمی، ۱۶.

Eshkevari, S. (2008). Isfahan Endowment Documents. Under the supervision of the General Directorate of Endowments and Charitable Affairs of Isfahan. Qom: [In Persian]

اشکوری، سید صادق (۱۳۸۷). اسناد موقوفات اصفهان، زیر نظر اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه‌ی اصفهان: قم: مجمع ذخائر اسلامی.

Falsafi, N. (1985). Life of Shah Abbas I. V. 4, 5. Tehran: Elmi Publication. [In Persian]

فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴). زندگانی شاه‌عباس اول، ج. ۴ و ۵، تهران: انتشارات علمی

Haqiqat, A. (1993). History of Islamic Sciences and Philosophy. Tehran: Koomesh [In Persian]

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲). تاریخ علوم و فلسفه اسلامی، تهران: کومش.

Hasani, A. A. (1999) (The role of Shiite scholars about Safavids, Majaleye Mojtamae Amozeshe Alyie Qom. 2. 119-152 [In Persian]

حسنی، علی‌اکبر (۱۳۷۸). نقش علمای شیعه درباره‌ی صفویه، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۵۲-۱۱۹.۲

Isfahani, M. M. (1989). Nisfi Jahan fi Tarifeal Isfahan [Half of the world in definition of Isfahan]. By Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Amirkabir Publication







اصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی (۱۳۶۸) نصف جهان فی التعریف الإصفهانی، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.

Jafariyan, R.(2000).Safavids in the field of religion, culture, politics. Qom: Field and University Research Institute. [In Persian]

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ، سیاست، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

Jamalzadeh, M. A.(1950). Schools - Mosques and Caravansaray in Isfahan. Sepanta.202. [In Persian]

جمالزاده، محمد علی (۱۳۳۹). مدارس - مساجد و کاروانسراها در اصفهان، سپنتا، ۲۰۲.

Kaempfer, E. (1984). Am Hofe des Persischengrosskonigs[Kempfer Travelogue]. Translated by KeykavousJahandari. Terhran:Kharazmi Publication.[In Persian]

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ ۳، تهران: انتشارات خوارزمی

Keshavarzi, M. T. (2016). Schools of Isfahan Safavid period, Studies of Iranian and Islamic history and civilization, 1(2)

کشاوری، محمد طیب (۱۳۹۵). مدارس اصفهان دوره‌ی صفویه، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، ۱ (۲).

La civilisationIranienne[The Iranian civilization ](1958)French Orientalists Translated by IsaBehnam. Tehran:BongaheTarjomevaNashreKetab Publication. [In Persian]

تمدن ایرانی (۱۳۳۷) چند تن از خاورشناسان فرانسوی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Lockhart, L. (1952). Nadir shah; a critical study based mainly upon contemporary sources. Translated byRabyMoshfeghHamedani. Tehran: IbnSina Publication.[In Persian]

لکهارت، لارنس (۱۳۳۱). نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات ابن سینا

MahbubiArdakani, H. (1999). History of New Civilization Institutions in Iran, V.1 Tehran, University of Tehran Publication





محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج. ۱، چاپ ۳، تهران: دانشگاه تهران

Qazvini, A. (1988). The benefits of Safavid. Edited by MaryamMir Ahmadi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research [In Persian]

قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (۱۳۶۷). فواید الصفویه، به تصحیح مریم میر احمدی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

Qeysari, Mohsen (2001). Investigating the evolution of education in Iran with a special look at Isfahan in Collection of articles on the course of education with a special look at Isfahan province. Isfahan: Museum of Education [In Persian]

قیصری، محسن (۱۳۸۰). بررسی سیر تحول آموزش و پرورش ایران با نگاهی ویژه به اصفهان در مجموعه مقالات تفسیر آموزش و پرورش با نگاهی ویژه به استان اصفهان، اصفهان: موزه آموزش و پرورش

Rahmaniyan, D. (2003). History of the etiology of the decline and backwardness of Iranians and Muslims. Tabriz: Tabriz University Publication. [In Persian]

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: دانشگاه تبریز

Rajabi, A. A. & Bayati, H. (2015). Education and new sciences in the Safavid era, Karnameye Tarikh. 3. [In Persian]

رجبی، علی اصغر، بیاتی، هادی (۱۳۹۴). آموزش و علوم جدید در عصر صفوی، کارنامه تاریخ، ۳.

Ravandi, M. (2004). The course of culture and history of education in Iran and Europe. Tehran: Negah. [In Persian]

راوندی، مرتضی (۱۳۸۳). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، چاپ ۴. تهران: نگاه.

Riyahi, M. H. (1998). A look at the scientific developments of Isfahan from the beginning of the Islamic period to the beginning of the Safavid era. Farhange Esfahan. 7-8.3-10. [In Persian]

ریاحی، محمدحسین (۱۹۹۸). نگاهی به تحولات علمی اصفهان از آغاز دوره اسلامی تا ابتدای عصر صفوی، فصل نامه ی فرهنگ اصفهان، ۷-۸، ۳-۱۰

Rumlu, H. (1963). Good histories. Tehran: Sadr library. [In Persian]





روملو، حسن بیگ (۱۳۴۲). احسن التواریخ، تصحیح نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی صدر.

SafayiMalayeri, E.(1961). ZandandZandiye, Armaqan ,31(11) .[In Persian]

صفایی ملایری، ابراهیم (۱۳۴۰). زند و زندیه، ارمغان، ۳۱ (۱۱).

Sahab, A. (1950). History of education in Iran, AmuzeshvaParvaresh, 24(11) .[In Persian]

سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۹). تاریخ تعلیم و تربیت در ایران، ماهنامه‌ی آموزش و پرورش، ۲۴ (۱۱).

Sediq, I. (1975). History of Iranian culture from the beginning to the present. Tehran :Ziba[In Persian]

صدیق، عیسی (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، چاپ ۷، تهران: زیبا

Shah Hoseini, N.(1975). Iranian civilization and culture from the beginning to the Pahlavi period. Tehran:University of the Revolutionary Guards of Iran [In Persian]

شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۴). تمدن و فرهنگ ایران از آغاز تا دوره‌ی پهلوی، چاپ ۱، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران

Sykes, P. M.(1987). A hisory of persia. Translated by, Mohammdd Taqi Fakhrr Dayi Gilani. Tehran: Donyayehketab.[In Persian]

سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۶۶)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر دائی گیلانی، تهران، دنیای کتاب

Tavernier, J.B. (1990).Travelogue of Tavernier. Translated by AbutorabNuri. Edited by: HamidShirani, Tehran: Sanaei Library[In Persian]

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه‌ی سنائی.

Torkaman, E.B. (2003).History of the Abbasid worldview. V.1, Edited by Ira-jAfshar. Tehran:AmirkabirPublication. [In Persian]

ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج. ۱، تصحیح ایرج افشار، چاپ ۳، تهران: امیرکبیر.



Zaydan, J. (1957). History of Islamic Civilization. Translated by Ali Javaherkalam, Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]



زیدان، جرجی (۱۳۳۶). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر

